



تاریخ شفاهی نیم قرن شاعری در خراسان

سید محمد میرپر گرامی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات پایدار

چکیده

از آنجا که خراسان بزرگ، عرصه علم و ادب و فرهنگ و هنر و خاستگاه فردوسی بزرگ است پر واضح است که از دیر باز و به شهادت تذکره‌ها بسیاری از بزرگان هنر و ادبیات میهن عزیزمان از این خطه برخاسته و سخن را از خاک به افلاک رسانده‌اند. آسمان فرهنگ و ادب این خطه پر از ستارگان پرفروغی که نفوذ معنوی کلام شاعرانش در جای جای این سرزمین پهناور مشهود و شهرت بعضی از آنها، مرزها را در نور دیده و باعث سربلندی ایران و ایرانیان در تمام جهان گردیده است. چنانکه از دیرباز شاعران درگذشته و هم‌اکنون نیز به یمن ادیبان معاصر، بزرگانی همچون دکتر شفیعی کدکنی، اخوان ثالث، عماد خراسانی، محمد قهرمان، محمود فرخ، و بسیاری دیگر پرچم سربلندی و شهرت را در شعر و ادب فارسی به اهتزاز در آورده‌اند. حال در این مقاله نگاهی گذرا به انجمن‌های ادبی و شاعرانی که در این انجمن‌ها طی طریق کردند می‌پردازیم.

واژگان کلیدی:

غزل معاصر، شاعران خراسان، غزل نئوکلاسیک، انجمن ادبی



مقدمه

چنانکه میدانیم کارکرد انجمن‌های ادبی به جز آشنایی جوان‌ترها با پیشکسوتان بی‌شک سهم بسزایی در ادامه کار شاعران و انگیزه‌ای برای بهتر سرودن و حس رقابت بین شعرا می‌باشد و از مهم‌ترین ویژگی‌های انجمن‌های ادبی، بی‌شک همین مهم است، حس همدردی شاعران با جامعه و آسیب‌شناسی و عنوان معضلات اجتماعی در کلام فاخر و طنز و... نکته‌ی مهم دیگری است و به نوعی شعر بعضی از شاعران صدای مردم رنج دیده بوده و هست، بی‌شک نقش انجمن‌های ادبی و ارتباط نزدیک شاعران با هم در تربیت نظام فکری یکدیگر، نقش بسزایی داشته و دارد.

یکی از کارکردهای دیگر انجمن‌ها که جزو لایه‌های پنهان انجمن‌ها محسوب می‌شود، به اعتبار شخصیت‌های مهم و معتبری که رفت و آمد داشتند، گره‌گشایی از مشکلات دوستان بود.

جای بسی افتخار است که از سنین جوانی در محضر این بزرگان زانوی ادب بر زمین نهاده‌ام و در تمام سال‌های عمرم با اکثر استادان رابطه بسیار نزدیک و صمیمی داشته‌ام؛ چه در جلسات و چه در سفرها و مجالس خصوصی بزرگواران مانند استاد قهرمان و غلامرضا شکوهی و استاد حسن معین و... حضور پررنگی داشته‌ام، در این تحقیق با توجه به محدودیت‌ها و معذوریت‌ها، بدون شک جای برخی از نام‌های بزرگان خالی است ولی سعی کرده‌ام به جز استادان صاحب‌نام از شاعران دیگر که صدا بسته نزد اهالی فرهنگ و ادب از محبوبیت ویژه‌ای برخوردارند و شعر و نگاه و قلم شاعرانه‌شان مورد قبول صاحب‌نظران می‌باشد بهره‌مند گردیم.

خوشبختانه در حال حاضر انجمن‌های ادبی در خراسان رشد چشمگیری داشته است به طوری که بنا به گفته مسئولان شعر و ادب اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان با ثبت صد و چهل انجمن ادبی فعال در سامانه جامع امور انجمن‌های ادبی، به تحقیق خراسان بیشترین تعداد این انجمن‌ها را در کشور دارا می‌باشد و آن چنان که گفته شده سهم خراسان رضوی تعداد پنجاه انجمن بوده، که در کشور رتبه اول را از این حیث دارا می‌باشد، در این جلسات ادبی از شعرخوانی، نقد ادبی، حافظ‌خوانی، بیدل‌خوانی، داستان و... می‌توان نام برد.

باری محافل ادبی از دیرباز محل دید و بازدید آشنایی و دوستی‌های عمیق بوده است البته منهای این دو سال که ویروس کرونا باعث تعطیلی انجمن‌ها گردیده، چراغ محافل ادبی سال‌های سال، هر هفته سر ساعت معینی به دست عاشقان فرهنگ و ادب، روشن می‌گردید و قدمت بعضی از این انجمن‌ها گاه به بیش از نیم قرن یا بیشتر می‌رسد، این انجمن‌ها بدون کمک نهادهای دولتی و با هزینه شخصی افراد اداره می‌شد، آنچنان که انجمن فرخ قریب به پنجاه و دو سال هر هفته بدون تعطیلی صبح جمعه پذیرای شاعران و فرهیختگان و مهمانان داخلی و خارجی بوده و به محل آمد و شد بزرگانی همچون دکتر یوسفی، دکتر فیاض، احمد کمال‌پور، دکتر باستانی‌پاریزی، اخوان ثالث، دکتر شفیعی کدکنی، دکتر فیاض، دکتر اسماعیل خویی، صاحبکار، قهرمان، باقرزاده و دکتر مجتهدزاده، حسن معین و غلامرضا شکوهی و رهبر انقلاب اسلامی ایران، سید علی خامنه‌ای و بسیاری دیگر در این انجمن بوده است.

در انتها باید اعتراف کنم از اینکه عضو کوچکی از خانواده‌ی بزرگ ادبی کشور هستم به خود می‌بالم و درضمن دعای خیر، آرزومند سلامتی و توفیق روزافزون برای یکایک کسانی که در این راه کمر همت بسته و در خدمت به غنای فرهنگی کشور عزیزمان کوشش می‌کنند و طول عمر و سلامتی استادان ارجمندی که عمر پربرکت خود را صرف تربیت جوانان می‌کنند را از آفریدگار خرد و مهربانی خواستارم و آرزومندم سایه‌ی دانایی این بزرگان بر سر دوستداران دانش مستدام باشد و اگر قصوری در این سطور مشاهده کردند ببخشایند، چنان که گفته‌اند: از بزرگان، جز بزرگی نیاید.



اهداف پژوهش

هدف از نگارش این پایان نامه معرفی انجمن های مشهور ادبی خراسان است، نقش این انجمن ها در رشد و شکوفایی شعر معاصر مخصوصاً ادبیات پایداری موردنظر نگارنده بوده است، از طرفی شعرای برجسته و تاثیرگذار این انجمن ها نیز به طور خلاصه معرفی شده اند و تعدادی از اشعار آن ها نیز در متن آمده است، در واقع معرفی شعرای مذکور به نسل جوان و پژوهش گران حوزه ادبیات پایداری، هدف دیگر این پایان نامه می باشد.

کاربرد نتایج تحقیق

نتایج حاصله از این پژوهش که حاصل سال ها زندگی با شعر و شاعران است و می تواند در راستای شناخت بیشتر ادبیات پایداری به خصوص غزل امروز و دیروز، مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد. مهمترین ویژگی این تحقیق، تاریخ شفاهی پنجاه سال اخیر انجمن های ادبی و گزینش شعر شاعران بعلاوه معرفی چهره های ممتاز شعر خراسان است. از طرف دیگر برای نگارش تذکره ها نیز می تواند منبع موثقی باشد. آشنایی خوانندگان با غزل امروز خراسان و شاعران مطرح این دیار از دیگر کاربردهای این تحقیق است.

پرسش اصلی تحقیق

آیا انجمن های ادبی در رشد و شکوفایی شاعران نقش محوری دارند؟ بله و بی شک با مطالعه این تحقیق پاسخ روشنی به این پرسش داده شده است.

روش تحقیق

روش این پژوهش تحلیلی توصیفی می باشد، استفاده از منابع کتابخانه ای و پژوهش میدانی، مطالعه پرسشنامه و مصاحبه با بعضی از شاعران و استادان ادبیات نیز از دیگر کارهای انجام گرفته می باشد.

بیان مساله

چنانکه می دانیم کارکرد انجمن های ادبی به جز آشنایی جوان ترها با پیشکسوتان بی شک سهم بسزایی در ادامه کار شاعران و انگیزه ای برای بهتر سرودن و حس رقابت بین شعرا می باشد و از مهمترین ویژگی های انجمن های ادبی بی شک همین مهم است، حس همدردی شاعران با جامعه و آسیب شناسی و عنوان معضلات اجتماعی درکلام فاخر و طنز و... نکته ی مهم دیگری است و بنوعی شعر بعضی از شاعران صدای مردم رنج دیده بوده و هست، بی شک نقش انجمن های ادبی و ارتباط نزدیک شاعران با هم در تربیت نظام فکری یکدیگر، نقش بسزایی داشته و دارد. این پژوهش در جهت معرفی و نقد انجمن های مشهور خراسان در دوره معاصر انجام شده است و در فصلی جداگانه به شعرای برجسته این انجمن ها می پردازد.

یافته ها

نتایج حاصله از این پژوهش که حاصل سال ها زندگی با شعر و شاعران است و می تواند در راستای شناخت بیشتر ادبیات پایداری به خصوص غزل امروز و دیروز، مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد. مهمترین ویژگی این تحقیق، تاریخ شفاهی پنجاه سال اخیر انجمن های ادبی و گزینش شعر شاعران بعلاوه معرفی چهره های ممتاز شعر خراسان است. از طرف دیگر برای نگارش تذکره ها نیز می تواند منبع موثقی باشد. آشنایی خوانندگان با غزل امروز خراسان و شاعران مطرح این دیار از دیگر کاربردهای این تحقیق است.

مبانی نظری



بی شک ادبیات آئینه تمام نمای هر جامعه ای می باشد و عوامل برون متنی همان مقدار در خلق آثار ادبی نقش دارند که عوامل درون متنی (زوار، مرجان و شاه آبادی، ۱۳۹۷) و در گذشته های دور که وسایل ارتباطی به شکل کنونی نبوده است، بی شک پادشاهان به قدرت کلام پی برده و در همراه کردن سخنوران و شاعران با خود از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کردند و آنچه که در تذکره ها به وفور به چشم می خورد نام بزرگان و اخص شاعران بلند آوازه ای ست که در زمان خود نادره ی ایام بوده اند و صد البته به گزاف نگفته ایم، اگر بگوییم اولین انجمن های ادبی ایران در دربار پادشاهان برگزار می شده است آن چنان که در هر دوره ای با نام های بسیاری از بزرگان روبه رو هستیم و اکثر پادشاهان از هیچ بذل و بخششی برای خشنودی شاعران خودداری نمی کردند و به شهادت تذکره ها شاعران و مدیحه سرایانی مانند عنصری در عصر محمود غزنوی که در سفرهای زیادی محمود را همراهی می کرده و در وصف فتح و پیروزی های محمود غزنوی، شعرهای بسیاری دارد، و ثروت زیادی از این راه کسب کرده است، تا آنجا که گفته اند، ظروف و کاسه و قاشق و چنگال او از طلا بوده است. و کم نیستند شاعرانی که از راه شعر به ثروت زیادی رسیده اند، چرا که پادشاهان در آن ایام، ویتترین افتخارات خود را با شاعران و سخنوران می آراستند، گرچه اکثر پادشاهان از شاعران انتظاری جز نقل فتوحات و مدیحه سرایی نداشتند با این حال خواسته و ناخواسته در پیشرفت و گسترش زبان فارسی بسیار مؤثر بوده اند و در ادوار مختلف با فتح و شکست پادشاهان و فراوانی و قحطی، در جامعه، شاهد تغییرات در سبک گفتار و نمونه های آن می باشیم و آن چنان که می دانیم در سبک شناسی مجموعه عواملی که باعث تحول سبکی می گردد چه سیاسی چه اقتصادی چه ایدئولوژیک و چه ادبی هر کدام نقشی اصلی در ساختار کلی جامعه و در ارتباط با سایر ساختارها دارد، چنین است که کم توجهی پادشاهان صفوی در قرن نهم، باعث شد شاعران از ایران به هندوستان و ممالک عثمانی رهسپار شوند و همین بی توجهی به شاعران، علتی شد که پای شعر از محدوده دربار به کوچه و بازار باز شود و بدور از رنگ و لعاب و ترس و اجبار و زندان، نفس راحتی بکشد و آرام آرام به قلب جامعه راه یافته و شاعران از صورت گرایی به معنا گرایی در کلام برسند و بسیاری از واژگان کهن جایشان را به واژگان معمول و عامیانه بدهند.

معرفی انجمن های ادبی مشهور

۱. انجمن ادبی فرخ

انجمن ادبی فرخ بین سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۷۷ بیش از نیم قرن، محل آمد و رفت بسیاری از نام آوران ادب ایران زمین بوده است و به حقیقت که ارزشمندترین خدمت سید محمود فرخ خراسانی، به جامعه ی ادبی کشور بوده است. آنچنان که مشهد را در دهه بیست تا دهه هفتاد را به پایتخت ادب کشور تبدیل می کند و خود، پرچمدار شعر خراسان نام می گیرد. انجمن ادبی فرخ به یقین اولین مجمع عالی ادبای معاصر در شمال شرق ایران بوده است. بزرگترین شاعران و ادیبان خراسان و ایران در آن بارها حضور یافته و شاعران چند نسل، بیش و کم از خرمن دانش میهمانان و اعضای پیشکسوت و دانشمند آن انجمن خوشه چینی کرده اند.

در انجمن فرخ صبح های جمعه از ساعت هشت و نیم به بعد، شاعران و ادیبان بسیاری را گرداگرد انجمن نشسته می بینی. جلسه هفتگی انجمن فرخ، با احوال پرسشی های معمول و گفت و گوهای دوستانه و تبادل خبرهای ادبی و اجتماعی شروع می شود، سپس به معرفی کتاب های جدید و شماره های تازه مجلات می رسد و سپس به دستور استاد فرخ شعرخوانی آغاز می شود. اول از همه محمود فرخ، شاعران کم تجربه و جوان را یکی یکی به خواندن شعر دعوت می کند. گاهی شعر آنان با احترام کامل توسط فرخ یا چند عضو دیگر انجمن، بسیار ملاپم نقد می شود. و نظرها غالباً جنبه ی ارشادی و تشویقی دارد. در انجمن فرخ، رسم چنین بود که اگر شاعر برای بار اول به انجمن بیاید استاد فرخ یا دوستانش مانند استادان گلشن آزادی و نوید، از تخلص او سوال می کنند و اگر هنوز تخلصی انتخاب نکرده باشد از سوی فرخ یا دیگران یک یا چند تخلص به او پیشنهاد می شود که از آن ها یکی را برگزیند.

شادروان استاد سید محمود فرخ در سال ۱۳۶۰ در جوار حرم رضوی آرمید.



۲. انجمن ادبی قهرمان

این انجمن از سال ۱۳۳۹ در روزهای سه شنبه عصر برگزار می‌گردد و بنظر می‌رسد که انتخاب روز سه شنبه که درست وسط هفته می‌باشد دلیلی جز تجدید دیدار یاران جان نبوده است چرا که انتظار کشیدن یک هفته ای برای استاد ارجمندم و نازکدلی‌های آن عصاره‌ی مهر و وفا و نجابت، بی‌شک طولانی بوده است و این دورهمی‌های سه شنبه بی‌شک بهانه‌ای برای تجدید دیدار یاران جان بوده است، چرا که دوستان و اعضای انجمن قهرمان همان اعضای انجمن فرخ بوده‌اند، که در این محفل گرد هم می‌آمدند و چون مجلس خصوصی تر بوده است افراد می‌توانستند بیشتر درباره‌ی موضوعات ادبی خصوصاً نازک اندیشی‌های سبک هندی سخن بگویند زیرا در انجمن فرخ که پس از ده، پانزده سال حالا به عبارتی جا افتاده شده بود و بخاطر بعضی ملاحظات از آن حالت دورهمی دوستانه رسمیت پیدا کرده و به پایگاه قدرتمند شعر و ادب کشور ارتقا پیدا کرده بود و جمعیت شرکت کننده ادیب و فاضل و شاعر بقدری زیاد شده بودند که جز شعر خواندن به ظرایف ادبی آنچنان که باید و شاید پرداخته نمی‌شد خصوصاً آنکه انجمن فرخ پاشنه اش کم و بیش بر محور سبک خراسانی می‌گردید و برای پرداختن به شعر با سبک هندی با آن ظرایف لفظی و معنوی که می‌دانید فرصتی آنچنان که باید، دست نمی‌داد. چنین بود که استاد قهرمان تصمیم به دعوت دوستان فاضل و شاعر خود که از نخبگان ادبی امروز و آروزگار بوده‌اند اقدام به دعوت می‌کند.

باری از دیگر خروجی‌های انجمن استاد قهرمان که آن انجمن را ممتاز می‌گرداند همت استاد و همراهی دوستان ادیبش در نسخه خوانی و تصحیح متون ادبی است که از برگ‌های زرین کارنامه استاد قهرمان می‌باشد، استاد قهرمان بی‌شک مطلع مهربانی و آذرم و نجابت است و جزو معدود افرادی هستند که عمر و مال و اوقات پر برکت خود را در راه پاسداری از زبان و ادب فارسی صرف کرده و کارنامه‌ای درخشان از او بیادگار مانده است، آنچنانکه آن انجمن پربار امسال وارد شصت سالگی خود شده است و بجز دوسال که کرونا باعث تعطیلی آن شده و بطور مجازی برگزار می‌گردد، سال‌های سال هر هفته چراغ این انجمن که بیش از پنجاه سال به دست‌های مهربان استاد قهرمان روشن بوده است و بی‌شک این انجمن امروز چشم و چراغ اهالی شعر و ادب خراسان و خانه دوم شاعران و اهالی فرهنگ و ادب پارسی می‌باشد.

۳. انجمن ادبی پویا

بنیانگذار «انجمن ادبی پویا» جاودان یاد سید مهدی شهیدزاده یزدی، شاعر و نقاش و دوستدار موسیقی می‌باشد که در سال ۱۳۵۴ شروع به کار می‌کند. این انجمن که نزدیک به نیم قرن در عرصه‌ی ادبیات مشهد درخشید و تاکنون به پرورش بسیاری از جوانان و دوستداران فرهنگ و ادب این مرز و بوم همت گماشته است.

در این انجمن بر خلاف انجمن فرخ و قهرمان، آنچنان که گفته‌اند "هیچ آداب و ترتیبی مجو" بود هر کس از هر جا می‌توانست از مهمان نوازی استاد و همسرش بهره‌مند گردد و اگر مهمانی به همراه می‌آورد، بی‌شک خاطره‌ای شیرین برایش به یادگار می‌ماند، زیرا در آنجا روی گشاده‌ی این خانواده عاشق فرهنگ و هنردوست، به روی همه علاقمندان باز بود، به راحتی می‌توانستند از آن مجلس کسب فیض نمایند.

این انجمن ادبی علاوه بر شعرخوانی همواره پایگاه امنی برای هنرمندان عرصه‌های هنری دیگر مانند موسیقی بود. در این جلسات همواره هنرمندان به شاهنامه خوانی، شعرخوانی و موسیقی می‌پرداختند، این جلسات میدانی برای رشد و بالندگی بسیاری از جوانان بود، درواقع انجمن ادبی پویا میزبان استادان و هنرمندان بسیاری از سراسر کشور و جهان بود.

زندگینامه و شعر شاعران برجسته انجمن‌های ادبی مشهور خراسان

(۱) مرتضی امیری اسفندقه



مرتضی امیری اسفندقه متولد سال ۱۳۴۵ در تهران است و اصالت او به اسفندقه شهرستان جیرفت، استان کرمان برمی گردد. تمام دوران کودکی خود را در مشهد گذراند و در انجمن های ادبی شاعرانی همچون جاودان یاد محمد قهرمان، انجمن فرخ و اداره ارشاد اسلامی حضور فعالی داشت.

دوستی من و مرتضی امیری به دوران جوانی که به سال هزار و سیصد و شصت و چهار بر می-گردد، من آن دوران از طریق مرتضی امیری با شعر بیدل و سبک هندی آشنا شدم و قریب بیست سال جز بیدل رغبت خواندن هیچ کتابی را نداشتم، مرتضی امیری دارای حافظه ی بسیار خوبی بود، چه شب ها که تا صبح در منزل ما با شعر به آفتاب سلام می کردیم، او لیسانس ادبیات را در تبریز خواند و در آموزش و پرورش مشهد در سال ۱۳۶۶ مشغول خدمت شد.

سال هفتاد و پنج به تهران منتقل شد و هم اکنون در شبکه ی چهار تلویزیون برنامه ی ادبی دارد، و دستیار ویژه ی شهرداری تهران در امور فرهنگی می باشد او در فرهنگسرای خاوران گاهی حضور پیدا می کند و شعری، دوستدارانش را مهمان میکند. نخستین کتاب شعر او با نام بازوان مولایی شامل مجموعه ای از مثنوی هایی با موضوعات «جنگ ایران و عراق»، «برادر شهید» خود و «وطن» به چاپ رسید.

دومین کتاب مثنوی مرتضی امیری اسفندقه با نام رستاخیز کلمات در سال ۱۳۷۷ در نشر گلچرخ منتشر شد. انتشارات نیستان در سال ۱۳۸۷ گزیده اشعار امیری را در مجموعه «گزیده ادبیات معاصر» به چاپ رساند. کتاب این شرحه شرحه را در سال ۱۳۷۸ در نشر سفیر صبح منتشر کرد که عنوان فرعی آن تجلی و بررسی اجمالی رمضان در ادوار شعر پارسی بود. در سال ۱۳۸۴ امیری اسفندقه اولین مجموعه قصاید خود را با عنوان چین کلاغ در نشر لوح زرین منتشر نمود. همچنین او در سال ۱۳۹۵، به عنوان دبیر هنری ششمین جشنواره شعر انقلاب انتخاب شد مرتضی امیری، نامزد یا برنده جایزه هایی چون کتاب فصل، قلم زرین و کتاب سال است.

"

نه از تو نام می خواهم نه از تو کام می خواهم
اهمیت ندارم من، تو را آرام می خواهم
تماشایت مرا کافی ست، عشق تو حرامم باد
خدا ناکرده از لب های تو، گر کام می خواهم
سیاهی می رود چشمم، کجا پنهان شدی؟ برگرد!
تُرا ای ماه هر شب بر فرازِ بام می خواهم
شبیه شعرهای حافظی، زیبا، صمیمی، گرم
چمانت در چمن ای سرو گل اندام! می خواهم
نقاب هر که را برداشتم ابلیس دیدم آه!
تو را ای بهترین در پرده ی ابهام می خواهم
نمی خواهم کسی جز من بداند رازِ چشمت را
نگاهِ روشنت را غرق در ابهام می خواهم
طنابِ دارِ دورِ گردن شاعر تماشایی ست
کدامین صبح زود ای دوست؟ من اعدام می خواهم

"

(۲) حبیب الله بی گناه

حبیب الله بیگناه متولد ۱۳۱۸ در بجنورد است. در نوجوانی پدرش به دیار باقی شتافت و برادر بزرگترش سرپرستی خانواده را



به عهده گرفت و بدون هیچ مرده ریگی، به جنگ زندگی رفت و بالاخره پس از دو سال به علت فشارهای زندگی به مشهد عزیمت کردند و در اتفاقی اجاره ای، بقول خودش زندگی که نه، فقط زنده بودند، که صد البته به موفقیت هایش می ارزید. دوران دبیرستان را در یکی از بهترین دبیرستان های مشهد گذراند، در سال های ۳۵ و ۳۶ مصادف آشناییش با رندان پاکبخته ی روزگار به نام های علی اکبر فتحی پور کاشانی و دبیر بزرگوارش استاد افجه ای شد، که او را با بزرگان ادب فارسی آشنا کردند. در سال ۱۳۳۵ علاقه او به ادبیات کم کم باعث شد جملاتی را موزون کند و این اشتیاق پای او را به قهوه خانه داش آقا باز کرد جایی که محل رفت و آمد روشنفکران آن روزگار، به ویژه شاعران بود، رفتن به آن قهوه خانه باعث آشنایی او با استاد کمال و دعوت به انجمن فرخ شد. (بیگناه، حبیب الله، ۱۳۸۵)

در سال ۴۱ جهت استخدام به تهران رفت و حاصل آن سفر آشنایی با شعرای پایتخت و دیگر استان ها بود، بالاخره پس از مدتی در آموزش و پرورش استخدام شد و به عنوان دبیر در داران اصفهان مشغول تدریس گردید. مدت هفت سال در آنجا به تدریس مشغول بود و فقط در تعطیلات تابستان به مشهد مراجعت و به یاران خراسانی می پیوست و به انجمن های ادبی رفت و آمد داشت در همان موقع به انجمن سرگرد نگارنده راه پیدا کرد در تابستان سال بعد به حلقه یاران قهرمان پیوست. در آن روزگار دفتر کوچکی از شعرهایش در اصفهان به چاپ رسید در سال ۱۳۴۵ گزیده اشعار "اسیر شهرستانی" ضمن بررسی احوال و آثارش را به انتشارات باستان در مشهد سپرد که به زیور چاپ آراسته شد، در همین دوران قالب رباعی نظرش را جلب کرد، او رباعیاتی از قرن چهارم تا دوران مشروطه راجع کرد و به تایید یاران انجمن قهرمان رساند. اما در آن موقع چاپ نشد بلکه چاپ این اثر ارزشمند اتفاق مبارکی بود که بعد از چهل سال در سال ۱۳۸۸ در نشر خیزران به وقوع پیوست. استاد بیگناه در مشهد پس از تعطیلی انجمن فرخ، با کسالتی که داشت گاهی در حلقه ی یاران قهرمان رفت و آمد می کرد و پس از آسمانی شدن استاد قهرمان، باز هم با حال ناخوش، کم و بیش به آن انجمن رفت و آمد می کرد او در قالب های مختلف شعر تبحر داشت زبان ادبی فاخر و بیت های محکم و سرشار از احساس او در کتاب "کدامین از هیچ؟" نشر خیزران از او بیادگار مانده است.

"

زلفت به رویِ چهره پریشانی آورد
این کج مدار، بی سر و سامانی آورد
این جلوه زار حسن قد خوش خرام تو
مرغ خموش را به غزل خوانی آورد
از گریه ساختند دل نازک مرا
با یک نگاه روی به ویرانی آورد
هرگز مباد ره به کمندت نسیم را
کاین هرزه گرد، گرد پریشانی آورد
نه عافیت پذیرم و نه عاقبت نیوش
بیزارم از هر آنچه گرانجانی آورد
در راه عقل، گام زدن شرط عشق نیست
راهی ست پر فسون که پشیمانی آورد
تا کی در این خیال که خط گشایشی
زان سوی غیب پیک سلیمانی آورد
بی عشق از قبیله ی آدم نبود و نیست



اکسیر عشق سیرت انسانی آورد

"

۳) سید حسن حسینی دولت آبادی متخلص به یحیی نجوا

اولین نگاه ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۴۸ و آخرین نگاه ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

یحیی نجوا هم پای ثابت شب نشینی های کافه درویش بود و بی اغراق شعرش یک سر و گردن از بقیه دوستان بالاتر و دلنوازتر، در همان زمان یحیی به زبانی دست پیدا کرده بود که وقتی شعر می خواند همگان را به تحسین و می داشت. در روزگاری که همه دنبال ساختن خانه و پول درآوردن بودند ما در کافه درویش مشغول ساختن بیت بودیم و سخن از اما اگرهای ادبی داشتیم و با صاحب قهوه خانه آنقدر صمیمی شده بودیم که اکثر مواقع کلید قهوه خانه را به شاعران میداد و خود میرفت و کار شعر و شاعری در آن زیر زمین آن قدر بالا گرفته بود که با همت یحیی نجوا و هاشم بهروز که یادش سبز باد و از شاعران با استعداد بود و در غبار روزگار محو شد، مجموعه ادبی "زان شاخه نرگس" در هشت شماره چاپ شد. او با تعداد کمی از دوستان شاعر رفت و آمد داشت، اما شعرش هنوز تازه و جوان بود هرچند خودش پیر شده بود اما شعر و قلمش قوی تر شده و بی اغراق می گویم اگر یحیی زیرکوه مشکلات از بی مهری دکان شاعرها به انزوا رانده نشده بود، شعرش به شعر شاعران طراز اول پهلوی می زد. شعر یحیی شعر دردمند انسان معاصر است. من از نوجوانی با شعر و شاعران و استادان زیادی آشنا بودم و محضر استادان بزرگی را درک کرده بودم مانند استاد کمال، قهرمان، صاحبکار، شفیعی کدکنی، باقرزاده، شکوهی، معین و ... اما یحیی نجوا، شعرش آسمانی بود و کلمات در شعرش به رقص برمی خاستند، او هیچ کتابی چاپ نکرد در هیچ مسابقه ای شرکت نکرد جز چند انجمن که افتخار حضور او را داشتند در هیچ کجا دیده نمی شد فقط گاهی در مجلات اداره ی ارشاد اسلامی همان سال ها گاه شعری از او چاپ می شد که از لابلای همان مقدار نوشته هر چند مختصر هر اهل دلی می تواند به ذوق ادبی او پی ببرد.

"

چشمان ما سوال و غسل بود اینگونه در بهار نشستیم
چشمان ما همیشه خمار است گفتیم یا خمار نشستیم
ما راویان کوچه و باغیم، ما داغ داغ چراغیم
دیربست ما میانه ی باغیم، یعنی به انتظار نشستیم
گفتیم جام و باده بیاور، یعنی هر آنچه داده بیاور
مشکل نیار ساده بیاور گفتند زهرمار، نشستیم
گفتند از نگار نگوئید سرد است از بهار نگوئید
از سرخی انار نگوئید گفتیم یا انار، نشستیم
حالا دوباره یار قشنگ است چشمان او خمار قشنگ است
هرچند انتظار قشنگ است، هرچند بیقرار نشستیم

"

۴) زری سلطان فر

متولد اردیبهشت ۱۳۴۶ درزاهدان می باشد، این بانویی حکیم، دانشمند، شاعره ای فرهیخته و با احساس و اهل ذوق و مطالعه بود. سرکار خانم سلطانی فر، شعر را از همان کودکی با زمزمه های مادر بزرگ که او را (ننه جان) صدا میکردند و بسیار بسیار مهربان و دوست داشتنی بود، در وجودش ریشه دواند.



به لطف انجمن های ادبی آن زمان با اساتید مسلم شعر و ادب خراسان آشنا شد و با افتخار از محضر قله های فرهنگ و ادب بهره ها برد.

درانجمن کتابخانه علامه طباطبایی (باغ نادری) با استاد اکبر زاده، استاد امیر برزگر، استاد کمال، استاد خسرو نژاد و... آشنا شد. و باز به لطف استاد محمد نیک به انجمن وزین و ارجمند استاد فرخ راه پیدا کرد.

در آنجا با استاد میر خدیوی آشنا شد و در پرتو لطف استاد میر خدیوی، برای اولین بار در دو کتاب شان چند شعر از سرکار خانم سلطانی فر چاپ نمودند.

گهگاهی با هزار و یک مصیبت در انجمن های پویا (جاودان یاد استاد مهدی شهیدزاده) و انجمن ادبی سازمان تبلیغات اسلامی و جلسات ادبی اداره ارشاد اسلامی آن هم جسته و گریخته شرکت می کرد. ولی همین دوری از مجامع و دوستان ادیب واهل فضل، باعث شد کم کم از روشنای خاطره ها به سایه رانده شود.

"

امشب درون خانه ی ما درد حاکم است

بر حجم سینه ام نفس سرد حاکم است

سر خورده از عدالت بیمار گونه ام

بر پیکر زمانه تب زرد حاکم است

اینجا کسی متاع صداقت نمی خرد

هر کس که بذر فاجعه پرورد حاکم است

نقش است بر کتیبه ی بی دادگاه شهر

قانون ظلم: هر که ستم کرد حاکم است!

آیا شکسته بال ترازو که اینچنین هر کس

که مشت کاغذی آورد حاکم است؟!

دیگر چگونه می شود از اعتماد گفت؛

وقتی که حرف اینهمه نامرد حاکم است

"

۵) محمدرضا سرسالاری

محمدرضا سرسالاری متولد ۱۳۵۴ تهران می باشد، در سی سالگی تحصیل را از سر گرفت و از دانشگاه آزاد دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفت. او را با مدیریت انجمن های ادبی خراسان بزرگ می شناسیم .

چندین کتاب در حوزه شعر از جمله

۱. آفتاب گردان های سرزمین مادری....

۲. تا قیامت سفید میپوشم

۳. مهمان مهر

۴. پروانه ای روی گلدسته

به چاپ رسانید که کتاب آفتابگردان های سرزمین مادری جایزه کتاب اول کشور از سیلک کاشان را اخذ کرد.

او عضو شورای شعر آستان قدس رضوی و دبیر علمی جشنواره امام رضا علیه السلام و داور جشنواره شعر دانشجویی بوده است او شاعری توانا است که در قالب های متعدد طبع آزمایی کرده است ولی در زمینه غزل بیشتر از قالبهای دیگر موفق بوده است، غزلیات او که با زبان معیار و نئوکلاسیک سروده شده بسیار روان و خالی از لغات دشوار می باشد و بیشتر مضامین شعرش عاشقانه و اجتماعی و اعتراضی می باشد.

"



یک پرستو همین دور و برها بدن می فروشد
فصل گرما کمی آن طرف تر وطن می فروشد
من خروس گری می شناسم که نامرد هرشب
در ازای فقط یک گرم نشئه زن می فروشد
گورکن زاده ای در شمالی ترین نقطه ی ده
نبش بازار انسان فروشان کفن می فروشد
شهر من شهر اجناس جور است هرروز اینجا
یک نفرمرغ آمین یکی کرگدن می فروشد
تازگی ها شنیدم که شاعر نخستین شهرم
سکه ی شعر می گیرد ، اما لجن می فروشد
این که خیلی طبیعی ست هر جا خدا مرده باشد
یک نفر تن یکی زن یکی هم وطن می فروشد
"

۶) وحید عیدگاه طرقله ای

وحید عیدگاه طرقله ای متولد سال ۱۳۶۳، شاعر، مدرس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ویراستار ادبی فرهنگ جامع زبان فارسی می باشد. او از نوجوانی در جلسات ادبی شعر مشهد شرکت می کرده است.

او یکی از نام آوران عرصه فرهنگ و ادب می باشد و نزد اهالی فرهنگ از جایگاه رفیعی برخوردار است، هوش سرشار قلم توانمند و پشتکار او بی شک الگوی مناسبی برای جوانان خواهد بود وحید عیدگاه با توجه به کارنامه درخشان خود ارتباط بسیار نزدیکی با خداوندگاران ادب فارسی دارد، رزومه ی چشمگیر او حکایت از فعالیت بی وقفه اش دارد.

"

کیسه کیسه حجم سنگین تکبر بارتان
از قضا در دست باد افتاده است افسارتان
مغزتان بدجور با بوی پهن آمیخته
یونجه تقلید را در آخور افکارتان
آی ! روشنفکرهای سرزمین من که هست
انتهای دیدتان تا آتش سیگارتان
ادعای عشق دارید و شب اعدام عشق
قفل بود انگشتتان در ماشه رگبارتان
استکانی خاک آوردم برای بدرقه
ای مسافرهایی راه عشق شیطان یارتان
"

۷) غلامرضا شکوهی

غلامرضا شکوهی در زمستان سال ۱۳۲۸ شمسی در مشهد متولد شد. در سال ۱۳۵۱ از دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد در رشته فلسفه فارغ التحصیل شد. سرودن شعر را از ۲۰ سالگی شروع کرد. در سال ۱۳۵۵ در آموزش و پرورش



استخدام و بیش از بیست سال علاوه بر فلسفه، تمام شاخه های ادبیات را در دبیرستان تدریس کرد. او بر خلاف معاصرانش غزل را به سبک قدما نمی سرود بلکه جزو اولین کسانی بود که در مشهد به زبان معیار و نئوکلاسیک شعر می سرود، با توجه به رشته تحصیلی و سابقه ی تدریس در دبیرستان های مشهد، ضمن اینکه به تمام علوم و فنون شاعری مسلط بود در اشعارش بخوبی از صنایع ادبی بهره می جست، استاد شکوهی ضمن اینکه سرآمد شاعران هم عصر خودش شده بود خط بسیار بسیار زیبایی داشت و در نقاشی مینیاتور و کشیدن چهره با خودکار بغایت چیره دست بود، اشعار استاد شکوهی قبل از اینکه رنگ و بوی مذهبی داشته باشد، حال و هوای عاشقانه و اجتماعی داشت. غلامرضا شکوهی بی شک یکی از تاثیرگذارترین شاعران خراسان است که غزل را به سبک نئوکلاسیک می سرود تصاویر بکر و نگاه شاعرانه و نکته سنجی، استواری ابیات و وزن دلنشین شعرهای این شاعر پر آوازه زبانزد اهالی هنر است، بعضی از ابیات او ضرب المثل شده است و کلامش در پختگی و استواری پهلوی به شعر برترین غزل سرایان امروز ایران میزند. آثار غلامرضا شکوهی عبارتند از : «آهی بر باغ آئینه»، «یک ساغر نگاه»، «صد پرده آواز خاموش در ستاشی چهارده معصوم(ع)» و «سرمه در چشم غزل». همچنین کتاب «سرمه در چشم غزل» جایزه بهترین کتاب منتخب سال را دریافت کرد.

من پاره های قلبم و در اشک جاری ام
خونابه ای به وسعت یک زخم کاری ام
چون قلب دیرسال تراشیده بر درخت
تنهاترین نشانه ی یک یادگاری ام
یلدای من که ثانیه ی شوم ساعت است
ای وای بر حکایت شب زنده داری ام
زندان شیشه بود جوابم که چون گلاب
دیدم سزای خنده ی شوم بهاری ام
من دست بر کمر زده ام از خمیدگی
جز دست من نکرده کسی دستیاری ام
غمزوزه ی جراحت گرگم به کوهسار
با درد خویش هم نفس بی قراری ام
چون سایه ی طویل درختم که در غروب
هر لحظه بیشتر ز تن خود فراری ام
بندی به پای دارم و باری گران به دوش
در حیرتم که شهره به بی بند و باری ام

۸) ذبیح الله صاحبکار

متولد ۱۳۱۴ متخلص به سهی، از روستای دولت آباد از توابع تربت حیدریه است در نوجوانی در خدمت پدر که از دوستداران شاهنامه و مثنوی بود و همین اقبال بلند باعث شد صاحبکار بذل غزل در گلویش بشکفتد و اوزان عروضی را از راه گوش فرا بگیرد و کلماتی را بهم پیوند بزند و شعرکی بسازد.

در سال ۱۳۷۵ به تصحیح دیوان "حزین لاهیجی" همت گمارد سپس چند سال بعد در ۱۳۷۹ "سیری در تاریخ مرثیه ی عاشورایی" را منتشر کرد و پس از آن دست به کار بزرگتری زد و شروع به تصحیح ده جلدی تذکره ی مشهور "عرفات والعاشقین و عرصات العارفین" کرد که جهت انتشار به موسسه ی پژوهش و مطالعات عاشورایی تحویل داده شد و بعد از آن کار ارزشمند به تصحیح "دیوان مشفق بخارایی" پرداخت. (بینا، یوسف، ۱۳۹۲) در فراز و نشیب روزگار و سختی سستی های



ایام متاسفانه مجموعه اشعار سهی تا به حال دو بار مفقود شده است، صاحبکار از اعضا انجمن فرخ و حلقه ی یاران قهرمان بود و با استاد بزرگوار مرحوم امیری فیروزکوهی تماس و ارتباط فراوان داشت او سالها سرپرست انجمن ادبی و شورای شعر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان بود و سردبیری مجله ی "تابران" را به عهده داشت. در جلساتی که گاه می رفتیم او را می دیدم همیشه لبخندی کنار لبش نشسته بود با حوصله به اشعار جوانان گوش می داد و در تشویق جوانان به جد کوشا بود و با روی باز به سوالات دوستان پاسخ می داد در غزل سرایی بسیار نکته پرداز و مضمون یاب بود از مثل ها در شعرش به نحو احسن بهره می برد غزلیاتش در کتابی بنام "افسانه ی ناتمام" شاهد ابیات بی نظیری است که بی-شک پس از خواندن آنها با من همراه خواهید شد، بشنویم صدای روشن او را.

"

چه زین ماتم سرا دیدم که باشم پایبند اینجا ؟
ز بخت بد ز هر خار و گلی دیدم گزند اینجا
از آن برداشتم چشم از جهان و زشت و زیبایش
که جز نادیدنش، نقشی ندیدم دلپسند اینجا
به دل صد عقده همچون سرو دارم از سرافرازی
مرا همواره پستی زاید از طبع بلند اینجا
ز لبخند لبخند گل این باغ و جور خار دانستم
که صد نیش است ما را در پی هر نوشند اینجا
به هر جایی که رو آرم به جای نغمه ی شادی
نمی آید به گوشم جز نوای دردمند اینجا
در این ماتم سرا یک دم ندارم طاقت ماندن
چه سازم؟ رشته ی عمرم به گردن شد کمند اینجا
" سهی " شرم آید از بی دردی خویشم چو می بینم
که می رقصد به شادی بر سر آتش سپند اینجا

"

۹) حسین صالحی مقدم

متولد ۱۳۵۱ مشهد با تحصیلات مدرک معادل دکترا

شاعر و خوشنویس بلندآوازه کشورمان و از دوستان قدیم و رفیق شفیق من است که بواسطه شعر و خوشنویسی با هم ارتباط صمیمانه ای داریم او را از سالهای دور و دیر می شناسم، او در قالب های مختلف شعر طبع آزمایی کرده که با ذوق سلیم خود و نگاه شاعرانه و ممارست، کلامش به پختگی رسیده است روزگاری همت کرده بود سه خشتی می سرود. شعرهایی با سه مصراع شبیه به هایکوی ژاپنی، سه خشتی در میان اقوام کرد قدمتی چند هزار ساله دارد. برخی از نمایشگاه ها :

جلوه های نور - خوشنویسی به همراه روانشاد استاد پورحسن - نیشابور ۱۳۷۳

طرح و رنگ - انفرادی نقاشی و گرافیک، گالری شخصی ۱۳۷۹

انفرادی طراحی نشان - مشهد نگارخانه سروش ۱۳۸۴

بقدر تشنگی - خوشنویسی انفرادی، نگارخانه ارسباران تهران ۱۳۸۸

رسول آفتاب- خوشنویسی انفرادی، نگارخانه میرک مشهد ۱۳۸۸

قلم صنع -انفرادی خوشنویسی، نگارخانه کمال الملک نیشابور ۱۳۹۰

از نیستی و هستی - خوشنویسی انفرادی، نگارخانه بهار مشهد ۱۳۹۴



برنگ نستعلیق - نقاشی‌خط با استاد بهدانی، نگارخانه ترمه-چی ۱۳۹۲
گنج خرد - انفرادی خوشنویسی نگارخانه آموزشگاه صالحی ۱۳۹۷
صلح نگاره ها - انفرادی خوشنویسی با ۱۰۰ اثر نگارخانه شهر ۱۳۹۸

"

به یاد دل نوازی های یاران داغ و دلتنگم همان
خوبان صاحب دل همان یاران یکرنگم
تو نام عشق را خواندی، دلم داغ شقایق شد
برنگ عطر گیسویی که جا مانده است در چنگم
قدم بگذار بر چشمم، مبارک کن نگاهم را
فدای خاک پای تو اگر نام است اگر ننگم
شراب ناب آن سرپنجه های مهربان توست
به این مستی یقین دارم که با تردید می جنگم
چنان تاباند گوشم را فلک با دست بی مهری
که دیگر سیم بد کوکم، دگر ساز بدآهنگم
اگر چه رفته ام از یاد یاران، دلخوشم با خود
به سان کوره راهی گم، نشانی محو بر سنگم
بیا تنهائیم را با چراغی مهربان برچین
نه از رومم نه از زنگم، تو در بگشای دلتنگم

"

(۱۰) محمد قهرمان

محمد قهرمان در، دهم تیرماه سال ۱۳۰۸ در تربت حیدریه دیده به جهان گشود. شعر و ذوق شعر و ادب در خانواده قهرمان به میراث از پدر بزرگ وی محسن میرزای ظلی که شعر می سرود و زبان فرانسه را به خوبی می دانست برمی گردد، از او اشعار و ترجمه هایی در دوره های قدیم مجله ارمغان به چاپ رسیده است .

اوج هنر نمایی استاد قهرمان در شعرهای محلی اوست که عاشقانه های بی نظیری می باشند، بسیاری از لغات محلی تربتی در اشعارش خودنمایی می کند (قیامی میرحسینی، جلال، ۱۳۷۷). اشعار محلی استاد مضامین عاشقانه ی استخوان سوزی را به تصویر کشیده که هر خواننده ای را به وجد و شگفتی وامی دارد، این شعرها در اوج زیبایی سروده شده و دنیایی از اندوهان شاعرانه در آن موج می زند آنچنان که از لابلای آن ابیات می توان قلب مهربان و نگاه عاشقانه ی استاد را احساس کرد و تسلط او به زبان فولکلور ستودنی است.

بی شک انجمن قهرمان با حدود شصت سال قدمت از معتبرترین انجمن های ادبی خراسان و ایران می باشد. استاد قهرمان از دوستان نزدیک اخوان ثالث، سید محمود فرخ، شفیعی کدکنی، امیری فیروز کوهی، سیمین بهبهانی و دیگر هنرمندان معاصر بود و گنجینه ی ارزشمندی از آثارش که در جای خود به آن خواهیم رسید، در کارنامه پر از افتخارش به ثبت رسیده است چنانکه مشتاقان فرهنگ و ادب هر روز از آثارش بهره مند می گردند.

استاد قهرمان در نقد اشعار فوق العاده نکته سنج بودند و آنچنان که نظرشان فصل الخطاب بود و در وزن اشعار اگر کوچکترین اشکالی می شنیدند فوراً محل اشکال را گوشزد می کردند و بقولی گوششان ترازو بود، در نقد شعر مهربان و بی تعارف بودند.

"

در ره صبح سوختم بس که چراغ دیده را



دیدم و در نیافتم سر زدن سپیده را
دیده ی شب نخفته ام پنجره ای ست نیمه وا
تا به نظاره ایستد صبح ز ره رسیده را
هر سحر آفتاب را شوق به مشرق آورد
دل سوی شرق می کشد غربت غرب دیده را
مژده ی وصل چون رسد صبر و قرار می رود
خواب ز دیده می پرد بوی سحر شنیده را
بس که شده ست موج زن تنگدلی درین چمن
نیست امید وا شدن غنچه ی نودمیده را
زخمی تیغ زندگی جان ز اجل نمی برد
پای گریز کی بود صید به خون تپیده را
بار جهان ز دوش خود گرچه فرو گذاشتم
لیک امید راستی نیست قد خمیده را
یاد گذشته چون کنی حال ز دست می رود
در پی جست و جو مشو رنگ ز رو پریده را
گر دل روشنت بود قطع نظر ز رفته کن
چشم ز پی نمی دود، اشک به رخ دویده را
مطلب اگر بزرگ شد خار و خس ره طلب
بستر پرنیان شود رنج سفر کشیده را
گر غم عشق را ز من کس بخرد به عالمی کیست
که رایگان دهد جنس به جان خریده را
موج ز خود رمیدهام در دل بحر پرخطر
شورش من ز جا برد ساحل آرمیده را
"

(۱۱) جواد کلیدری

جواد کلیدری متولد اول خرداد ۱۳۵۵ نیشابور شهرستان کلیدر، کارشناسی دبیری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد مشهد را دارد.

آثار ادبی:

- کلیدر، این خاک مهربان (پژوهش مردم شناسی)
- یکی این همه گل را از دستم بگیرد (شعر نو، برگزیده جایزه ادبی خبرنگاران/ برگزیده جایزه ادبی نیما)
- کادوی غمگین (شعر نو)
- قطار ساعت هفت (غزل، برگزیده کتاب سال خبرنگاران)
- کتاب آذر ۱ (گردآوری شعر نو)
- کتاب آذر ۲ (گردآوری شعر نو)
- ماه بر کوهان (شعر نو)
- نیمرخُ تابستان (شعر نو)



"

مرد فقیر، نیمکت پارک، صبح زود
باران، نمای تازه ای از روز عید بود
بوی هزار و سیصد و هشتاد و یک بهار
می آمد از بلندترین شاخه ها فرود
مرد فقیر تکه یخی بود روی آب
می رفت بی اراده، رها، روی دست رود
فریاد می کشید کسی در نگاه او
بیزار از زمین و زمان، خسته از وجود:
دارد جهان به میل خودش دور می زند
نفرین به روسیاهی این چرخه ی کبود
مرد فقیر شعر مرا ترک کرد و رفت
برخاستم قدم بزنم، هیچ کس نبود
سالی جدید می شد و من کهنه می شدم
سال هزار و سیصد و هشتاد و یک، رکود

"

۱۲) احمد کمال پور متخلص به کمال

احمد کمال پور متولد سال ۱۲۹۷ مشهد می باشد، او روزها را به تحصیل و شبها را به شاهنامه خوانی میگذراند، همین باعث جوانه زدن بذر شعر در ذهن او گردید. احمد کمال پور اولین گامهای خویش را در وادی شعر و ادب در انجمن ادبی ای که در منزل سرگرد نگارنده برگزار می شد برداشت سپس در انجمن ادبی فرخ، همدم بزرگان و ادیبان صاحب نام شد. از همان دوران با مرحوم غلامرضا قدسی آشنا و همدم گردید احمد کمالپور از محضر مرحوم فرخ فیض ها برد و سرودن شعر را تحت نظر او ادامه داد، از دیگر نزدیکان وی استاد نوید دکتر رجایی دکتر فیاض استاد قهرمان و... بودند همراه با سرگرد نگارنده که الفبای شعر را به وی آموخته بود اما با توصیه ی استاد فرخ قصیده را جدی تر دنبال کرد و تخلص کمال را برگزید، او در مکتب شعر قصیده سرا بود و اشعار ناب و دلنشین و ابیات پخته او حکایت از روح لطیف و احساس سرشار و تلاش فراوان او دارد.

او پایه ثابت انجمن فرخ و محفل سرگرد نگارنده و انجمن قهرمان و انجمن رضوی که بیشتر بر شعر مذهبی تکیه داشتند به فعالیت ادامه داد ضمن آنکه گاه گاه شعری برای ائمه اطهار علیهم السلام می سرود و مداحان آن را دم می گرفتند، کمال کماکان به تصحیح شعر شعرای مذهبی می پرداخت.

استاد کمال در زمان حیات خود کتاب "صد سال شعر خراسان" تألیف گلشن آزادی، به کوشش احمد کمالپور، را به انتشارات مرکز آفرینش های هنری آستان قدس سپرد و کتاب و اشعار خودش را استاد محمد قهرمان بنام "گلشن کمال" به زیور طبع آراست، بی شک زندگانی استاد کمال می تواند الگوی مناسبی برای نسل جوان باشد.

"

گر گل نباشد پیراهن من
خونین دلی هست در دامن من
هرگز گلی را پرپر نکردم
خون گلی نیست بر گردن



لب با تبسم شیرین نگرده
چون گریه تلخ است خندیدن من
دیشب خیالت همبستم بود
بوی تو دارد پیراهن من
شد نوبهاران گل آمد و رفت
یک غنچه نشکفت از گلشن من
از حسنت ای گل کی می شود کم
روبرمگردان از دیدن من
ای مهر رویت روشنگر شهر
گاهی گذر کن از روزن من
من شبم افشان بر خرمن گل
گل آتش افروز بر خرمن من
گفتم که شد اشک بنیان کن غم
دردا که غم شد بنیان کن من
گفتم که دامن بر من میفشان
گفتا من دست بر دامن من
"

۱۳) مصطفی کاظمی ازغدی

متولد ۱۳۵۷/۱۱/۹ مشهد، او سابقه تدریس در دانشگاه های غیر انتفاعی و علمی کاربردی مشهد و دانشگاه پیام نور قوچان و داوری جشنواره های شعر و عضویت انجمن شعر نوعی خوشان قوچان را در کارنامه ی خود دارد و در کنار این فعالیت ها او دستی هم در ویراستاری ادبی و همکاری با مؤسسات نشر کتاب مشهد: به نشر، آهنگ قلم، سخن گستر، دانشگاه فردوسی، پژوهشکده ی علوم قرآنی تهران: نشر سبزه، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران دارد. او در انواع قالب های شعر طبع آزمائی کرده و در غزل و رباعی کلامش به پختگی رسیده و مقبول طبع صاحب نظران قرار گرفته است وی شاعری خوش قریحه مضمون یاب است و غزل را نئوکلاسیک می سراید حاصل این ممارست ها و نوشتن ها کتاب "اردی به عشق" می باشد.

"

با چنان حرفهای بی سر و ته، آب روی بهار را بردیم
عطر گلها نبود قسمت ما، لاجرم نیش خار را خوردیم
دور از آبشار شادی و شور، پیش گل سنگهای تشنه ی دشت
حسرت زندگی به دلها مان، بی نصیب از بهار پژمردیم
باغ سبزی که وعده فرمودند، کشتزاری پر از مترسک شد
ما در این رستخیز شوم و سیاه، برگ سبزی نچیده افسردیم
کاروان کوره راه را پیمود، به امید تجارتی پرسود
باختیم با خیال خامی که این قمار بزرگ را بردیم
کر و کور و شل و بُریده زبان، طول تاریخ را قدم زده ایم
در سکوت شبانه خوابیدیم، خشم دیرینه را فرو خوردیم



هرکه در شهر شب سلیمان شد، تخت او را به شوق بوسیدیم
مورهای نجیب و رامی که لشکر ظلم را نیاززدیم
کاشفان شریف آب حیات، نانمان را به ننگ آلودند
کاشکی در سقوط بهمن ها زیر تکرار برف می مردیم

"

(۱۴) حسن معین

متولد ۱۳۲۴ است و او در انجمن فردوسی با امیری فیروزکوهی، مهرداد اوستا عباس فرات، خلیل سامانی و بسیاری دیگر آشنا شد و در کافه نادری با تعدادی از صاحب نامان ادبیات از جمله فروغ فرخزاد، اخوان ثالث، ابراهیم گلستان، سیروس طاهباز، و... در سال ۲۰ دی ماه ۱۳۵۷ به پیشنهاد و سفارش دکتر ضیاءالدین سجادی مصحح خاقانی که در آن روزگار مدیر کل صدا و سیما خراسان شده بود و از اعضای انجمن فرخ بود، سفارش او در رادیو خراسان مشغول به کار شد. او سی سال در صدا سیما تهران و مشهد نوشت و روی تعدادی فیلم مستند صدایش میکس شد که از آن جمله برنامه "هویت" که معرفی شغل‌های سنتی مشهد می باشد می توان اشاره کرد.

استاد حسن معین در اکثر قالب های نو نیمایی و قدمایی طبع آزمایی کرده است، اما در قصیده تبحر بیشتری دارد.

"

یک سینه شور و شوقم یک آرزو دلم
از عمر بی نصیب همین است حاصلم
که در هوای باطل و گه با امید حق
یعنی دو حرف پوچم در گوش عاقلم
پایی به بند وهم ام دستی به سوی هیچ
چشمی به انتظارم و فریاد باطلم
گفتم به بال علم بر افلاک بگذرم
غافل که گر به عرش رسم باز جاهلم
تا دست من تهی است ز سیم و زر ای دریغ
در چشم خلق عیب نماید فضایلم
طوطی خوش بیانم اما زبخت بد
آیینی شکسته بود در مقابلم
ازمن کناره گیر که چون موج خشمگین
باجان تو ستیزم و خود فکر ساحلم
دانم که چون سخن ز دل آید به دل زند
زین رو همیشه عاشق و دیوانه ی دلم

"

(۱۵) سید محمد میرپرگرمی

سید محمد میرپرگرمی متولد ۱۳۴۶/۴/۲۷ اهل خراسان کارشناس ادبیات فارسی، مجری با سابقه ترین جلسات ادبی خراسان مانند انجمن ادبی قهرمان با قدمتی حدود شصت سال، انجمن ادبی پویا با قدمتی حدود پنجاه سال و انجمن ادبی داش آقا. دو مجموعه شعر آماده جهت چاپ اولی غزل و دومی شعر نو دارم که اگر عمری باقی باشد به زیور چاپ آراسته خواهد شد. علاقمند به شعر و خوشنویسی (نقاشی خط) و عکاسی می باشم. از افتخاراتم همین بس که تا بحال در هیچ مسابقه و جشنواره ای شرکت نکرده ام و با دکان شاعرها ندارم هیچ پیوندی.



باری، تمام زندگی ام در همین چند سطر خلاصه شده است.

"

اینکه چشم از تو بر نمی دارم، چون گل آفتابگردانم
بنشین اندکی که جایز نیست، دایم این قبله را بگردانم
ای دلت مثل خانه ات روشن، خوش بحالت که دلخوشی داری
من که چون کولیان خانه به دوش، هر کجا یک دو روز مهمانم
منهم از عاشقان غمگینم، با غم عشق الفتی دارم
وارث زخم های پی در پی، گریه ای پشت خنده پنهانم
هر کجا رد شدم تو را خواندم، در گرفته است سوز آوازم
عشق یعنی غزل، غزل اشک است، آدمم تا دلی بلرزانم
تا که مستی نپرد از چشمم، دو سه پیکی نوشتم از چشمت
بی تو تنهاتر از خدا شده ام، بی تو از سایه ام گریزانم
با صلیبی کشیده بر دوشم، تاج خاری به سر، سفر کردم
تا به چشمت رسیده ام اینجا، بعد از این را دگر نمی دانم...

"

بحث و نتیجه گیری

در حال حاضر انجمن های ادبی خراسان رشد چشمگیری داشته است به طوری که بنا به گفته مسئولان شعر و ادب اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، خراسان با ثبت صد و چهل انجمن ادبی فعال در سامانه جامع امور انجمن های ادبی، به تحقیق خراسان بیشترین تعداد این انجمن ها را در کشور دارا می باشد و آنچنان که آمار نشان می دهد سهم خراسان رضوی تعداد پنجاه انجمن می باشد که در کشور رتبه اول را از این حیث دارا است، از فعالیت های این جلسات ادبی، شعر خوانی، نقد ادبی، حافظ خوانی، بیدل خوانی، مثنوی خوانی و داستان و... می توان نام برد. بی شک با این آمار می توان نتیجه گرفت که مخاطبان جدی شعر امروز بیشتر جوانان هستند و در این میان انجمن ها بنا به نیاز جامعه ادبی نقش محوری داشته اند. امروزه جوانان از زبان کلاسیک دورتر و به زبان نفوکلاسیک که نزدیک به زبان معیار می باشد گرایش بیشتری نشان می دهند. از دیگر نکات مهم شعر امروز در مقایسه با گذشته توجه به آسیب های اجتماعی می باشد که شهر آشوب ها از آن دسته اند و در نتیجه نقش انجمن های ادبی در شکوفایی شاعران پررنگ تر از قبل دیده می شود که باعث تاثیرپذیری از یکدیگر و ساختار



نظام فکری آنان محور رشد و کمال را سریعتر طی نموده و با جامعه و مردم رنج‌دیده همزاد پنداری می‌کنند. آنچه امروز انتظارات خوانندگان شعر را برآورده می‌کند نکته سنجی و مضمون‌یابی و باریک‌اندیشی‌های شاعرانه می‌باشد. نتیجه مهم دیگر ایفای نقش انجمن‌های ادبی به عنوان کلاس‌های آموزشی برای رشد و شکوفایی شعر است. طبیعی است که جوانان پس از هم‌نشینی با استادان و پیشکسوتان علاقه بیشتری به خلق آثار تازه و ساختار شکنانه نشان می‌دهند. از سوی دیگر به ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر تشویق می‌شوند و در کنار آثار ادبی خود، مقالات علمی ارزشمندی به طبع می‌رسانند. چنان‌که شاهد هستیم پس از انقلاب اسلامی جریانات ادبی بیشتری توسط نسل جوان شکل گرفته‌اند که نمونه‌های آن در این پژوهش از نظر گذشت.

نقش شاعران در بحران‌ها و لحظات حساس تاریخ این مرز و بوم آنچنان‌که در شعر پایداری دوره جنگ تحمیلی از پایمردی‌ها و دلاوری‌ها روایت شده، باعث شکل‌گیری یک جریان فکری جدید شد که تا قبل از انقلاب و جنگ تحمیلی سابقه نداشته است. در شعر زمان جنگ پایمردی و روایت عشق و شوریدگی در جان‌های بی‌قرار و عاشق، هنرمندانه‌ترین جلوه‌ها و بدیع‌ترین جلوه‌گری‌ها در آینه خیال شاعران انعکاس یافته است.

منابع

زوار، مرجان و شاه‌آبادی، مهدیه (عوامل تغییر سبک خراسانی به عراقی)، مجله پنجمین همایش ملی متن پژوهی ادبی، کتابخانه ملی ایران.

بیگناه، حبیب‌الله (۱۳۸۵)، کدامین از هیچ؟، چاپ اول، مشهد: خیزران.

بینا، یوسف (۱۳۹۲)، رفیق شعر، چاپ اول، مشهد: سپیده باوران.

قیامی میرحسینی، جلال (۱۳۷۷)، ده‌چهره، ده‌نگاه، چاپ اول، مشهد: خانه آبی.

Oral history of half a century of poetry in Khorasan

Seyyed Mohammad Mirpar Grami

Master's student in literature

Abstract

Since Khorasan is the field of science, literature, culture and art and the origin of Ferdowsi the Great It is clear that from a long time ago and as evidenced by the tazkirehs of the great art and literature of our dear country, it originated from this line. The sky of culture and literature of this region is full of famous stars whose spiritual influence of poets' words is evident everywhere in this vast land. As both in the past and now with the existence of contemporary poets As: Dr shafiei Kadkani, Akhavan Sales, Emad khorasani, Mohammad Ghahrman, Mahmood Farokh They have raised the flag of honor and fame in Persian poetry and literature. In this article, we take a quick look at literary associations and poets who moved in these associations.

Keywords

Contemporary lyric, Khorasani poets, Neoclassical sonnet, Salon